



اصل در انسانیت انسان، همان فرهنگ و اندیشه اوست و نهاد فرهنگ و معارف و اجزاء سازنده و پیرامونی آن، همچون حکمت و علوم دیگر، در میان بخشها و نهادهای دیگر اجتماعی در حکم سنگ اصلی بناست، و همانگونه که شخصیت و ارزش واقعی یک فرد را، نه بازر و ثروت و زور بلکه با سطح فرهنگ و شکل اندیشه – و سپس دانش – او میسنجند، ارزش واقعی جوامع متمدن و ملل نیز با فرهنگ و ارزشهای ناشی از اندیشه فلسفی و اخلاقی آنها ارزیابی میشود.

متأسفانه برغم فریادهایی که درباره زوال یا سیر نزولی پژوهش و آفت علوم انسانی و بویژه در بخش فلسفه و علوم عقلی در بیشتر محافل زده میشود، همه ساله سهم این حوزه مهم در بودجه کشور ناچیزتر میگردد و فریاد عطش این دشت کویرگونه و خشکسالی این وادی تشنه، به گوش ملائکه موکل بر آن نمیرسد و تیردای باران این جماعت فرهنگی و سربازان گمنام حکمت و دانش، به هدف اجابت نمیمخورد.

فلسفه و حکمت در این میان – یعنی در میان خانواده فرهنگ و رشته‌های فراوان علم و فرزندخواندگان آن که گاه بنام هنر، نسب خود را به فرهنگ می‌رسانند – از همه محرومتر و صدای آن از همه ضعیفتر و دست آن از همه کوتاهتر است. مقدار بودجه‌یی که در کشور صرف تقویت و تغذیه نهادهای مربوط به آن میشود، حتی کفاف حیات و جلوگیری از زوال آنها را نمیدهد، چه رسد به رشد و ارتقای آنها. دولت و بویژه مجلس شورای اسلامی – که ژرفتر و بی‌پیرایه‌تر به اهمیت امور می‌پردازد – باید توجه داشته باشند که:

اولاً، در کنار علوم و فنون و هنرهای وارداتی که خزانه و امهات آن در غرب است، تنها فلسفه و علوم عقلی

است که سرمایه‌تاریخی و ملی ماست و دهها قرن در این سرزمین بالیده و شاخه‌های خود را به ملل همسایه فرستاده است و نقطه قوت و برتری ما در جهان در عرصه گفتگوی فرهنگها و مقایسه تاریخها و ملتها میباشد.

ثانیاً، اگر سود و فایده را ملاک قرار دهیم و پای مقایسه پیش آید که آیا فلسفه و حکمت و اخلاق برای جامعه مفیدتر است یا برای مثال موسیقی و فوتبال؟ مسلم است هرچه سود بیشتر برساند سزاوار سهم بیشتری است. اما باید پرسید که آیا افراد جامعه با گذراندن وقت با اقسام هنر و ورزش، راه صحیح زیستن و خوشبخت زندگی کردن را می‌آموزند یا با علوم عقلی که پاسخگوی نیازها و پرسشهای اصلی و فطری بشر -از کودک تا بزرگسال- است؟ و کدامیک بهتر میتواند خط‌مشی درست برای کامروا و سعادت‌مند بودن را به وی بیاموزد؟ و پیشگیری از جرم و جنایت و منع ارتکاب خلاف‌هنجارهای اجتماعی و اخلاقی را بیار بیاورد؟

ثالثاً، در صورتی که همه اعضای این خانواده را در سودمندی برابر بدانیم، باز ملاک مهمتری در توزیع بودجه سالانه پیش روی ما قرار دارد که بایستی معیار کار قرار گیرد؛ یعنی باید بررسی کرد که فقدان کدامیک از نهادهای فعال جامعه، ضایعه بیار می‌آورد و ضعف کدام بخش از بخشهای مرزوق دولت و مجلس، میتواند فرهنگ و استقلال فرهنگی ملت و کشور را به خطر بیندازد؟

بدیهی است که فقدان و نبود برخی از اقسام هنر و ورزش بهیچوجه ضایعه نیست و برای ملت و کشور هیچ خرابی‌یی بیار نمی‌آورد - اگر نگوئیم که برخی منافع محسوس هم دارد - اما فقدان اندیشه‌ها و روحهای سالم در پناه منطق علمی و اخلاق و حکمت و اصول پرورشی، میتواند دیگراندامهای اجتماع را نیز بیمار و عییناک کند و به نهادهای دیگر سیاسی، اقتصادی، اجتماعی صدمه بزند و خط‌مشی سالم افراد جامعه را به سرگردانی در وادی از خودبیگانگی و جهل و ناامیدی مبدل سازد یا مردمی مجرم و خاطی بیار آورد.

امیدواریم اکنون که مرحله بررسی برای توزیع صحیح و عادلانه بودجه در دسترس نمایندگان مجلس شورای اسلامی است، این نکات مورد توجه قرار گیرد و حق نهاد مفید و سازنده‌یی همچون حکمت متعالیه اسلامی و علوم عقلی پیرامونی آن با ترازوی اندیشه و عدالت سنجیده و به آن برسد.

فرزاد میرزا